

امکان سنجی تناظریا عدم تناظر عوالم زندگی (در آیات، روایات و فلسفه اسلامی)

رضا دارینی (دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث / نویسنده مسئول)

rezadarini878@gmail.com

مهردی نصرتیان (استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه قرآن و حدیث)

mehdi.nosratian@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۷) (تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۹)

چکیده

مقاله حاضر عهده‌دار تحلیل و بررسی عوالم مختلف زندگی انسان با رویکرد مقایسه‌ای میان رویکرد قرآنی، روایی و فلسفی است تا بتوان به میزان مطابقت و عدم مطابقت این سه رویکرد دست یافت. اصل وجود عوالم در هر سه رویکرد فوق مورد قبول است. طبق آیات قرآن کریم و روایات صادر شده از معصومان ﷺ، قبل از آن که انسان در این دنیا مراحل آفرینش خویش را آغاز کند، عوالمی بر او سپری شده است. در فلسفه اسلامی نیز به وجود عوالم تصریح شده است. آیات قرآن به عالم ذر و روایات به عالم ارواح اشاره روشنی دارند. فلسفه اسلامی نیز به وجود دو عالم عقل و مثال تصریح دارد. این پژوهش – که با مطالعه کتابخانه‌ای و روش توصیفی – تحلیلی، به بحث پرداخته است – در پایان به این نتیجه دست یازیده است که در تناظر بین هر سه رویکرد، عالم عقل در فلسفه متاظر با عالم ارواح در روایات است و عالم مثال متاظر با عالم ذر در آیات قرآن است.

کلیدواژه‌ها: عالم زندگی، عالم ذر، عالم ارواح، عالم عقل، عالم مثال، دنیا.

مقدمه

از جمله نقاط مشترک دین اسلام و فلسفه اسلامی این است که یکی از راههای خداشناسی را بر

اساس مطالعه جهان هستی و انسان بی ریزی می کنند؛ فلسفه با هستی شناسی و بحث نفس انسانی و آیات الهی با دعوت به تفکر پیرامون آفرینش، و روایات با تأیید آیات؛ تا آنجا که در روایتی داریم خداوند رحمت خویش را نصیب کسی می کند که معرفت به آفرینش داشته باشد.
آمیرالمؤمنین علی ع می فرماید:

رحم الله ... علم من أين و في أين وإلى أين (فيض كاشاني، ١٤٠٦/١: ١١٦)؛ صدر
الدين شيرازی، ١٣٨٣: ٣٤٧)

خدا رحمت کند کسی را که ... بداند از کجاست و در کجاست و به کجا در حرکت است.
بر تفکر بر این امر تأکید می کنند.

مسئله پژوهش حاضر نیز پرداختن به یکی از این سؤالات اساسی بشر است. اثبات اصل وجود عوالم مختلف قبل از دنیا، و رابطه نگاه فلسفه اسلامی و آیات و روایات با یکدیگر مورد سؤال است.

محدوده پژوهش حاضر در حوزه فلسفی با تکیه بر آرای علامه محمد حسین طباطبائی عرضه شده است. همچنین محدوده محتوایی این تحقیق در حوزه فلسفی قوس نزول است و در حوزه قرآنی روایی، از مرحله کن و ایجاد است تا هبوط انسان بر زمین. بحث قوس صعود و مباحث بعد از موت انسان، پژوهشی دیگر می طلبد. این پژوهش - که با مطالعه کتابخانه ای و روش توصیفی - تحلیلی به بحث پرداخته است - از یک سو به عوالم هستی می پردازد و از طرفی به مراحل سیر انسان در این عوالم. بنابراین، پژوهش حاضر در حوزه مطالعات تطبیقی جهان‌شناسی و انسان‌شناسی جای دارد که خلاصه استقلال پرداختن به این مباحث را جبران می کند؛ علاوه بر آن که ماهیت تطبیق «فلسفی، قرآنی - روایی» این پژوهش، آن را از دیگر پژوهش‌های نظاممندی که در این حیطه انجام شده است، متمایز می کند؛ برای مثال، برخی از پژوهش‌ها فقط در حوزه قرآنی - روایی، عوالم زندگی را بحث کرده‌اند؛ مانند: جایگاه عالم ذر و ارواح در فطرت توحیدی انسان، نوشته محمد بیابانی اسکویی.

و برخی دیگر نیز فقط جهت فلسفی این موضوع مد نظرشان بوده است؛ مانند:

۱. «مقایسه تقسیم عوالم هستی از منظر علامه طباطبائی و عرفان اسلامی»، نوشته

محمد رضا و ابراهیم خانی؛

۲. «رابطه عالم مثال و عالم طبیعت از دیدگاه علامه طباطبائی و شیخ اشراق»، نوشه جواد پارسایی و احمد شه گلی.

بنابراین، پژوهش حاضر با بررسی و تحلیل مقایسه‌ای بین عوالم زندگی انسان در آیات و روایات و فلسفه اسلامی، امکان سنجی تناظر بین آن‌ها را بررسی می‌کند.

۱. عوالم زندگی در فلسفه اسلامی

فلسفه‌های حداکثر به سه عالم: عقل و مثال و ماده اعتقاد دارند (طباطبائی، بی‌تا: ۱۴۸/۵). اگر بخواهیم در فلسفه اسلامی از این عوالم بحث کنیم، تحت دو عنوان قابل شناسایی است:

۱. تحت عنوان عوالم کلی هستی (وجود)، که در ذیل مباحث انواع جوهر از آن بحث می‌شود.

۲. با عنوان قوس نزول و صعود. توضیح، آن که در قوس نزول، هستی از مرتبه پرتر به سوی مرتبه فروتر و از اشرف به سوی اخس تنزل می‌کند. در قوس صعود، موجود به سوی کمال توجه دارد (ر.ک: بهشتی، ۱۳۸۶: ۳۷). عنوان اول ناظر به مباحث جهان‌شناسی و عنوان دوم ناظر به مباحث انسان‌شناسی است. تفاوت این دو عنوان در این‌جا، از جهت لفظی است و الا از جهت محتوایی، یکدیگر را پوشش می‌دهند؛ چرا که برای مثال، بحث از عالم عقل ناظر به موجود مجرد است. لذا با پرداختن به مباحث عوالم مختلف، خود به خود، از نوع آن موجود – که قابلیت حیات و زندگی برای او فراهم است – نیز بحث می‌شود.

اما چنان که گفته شد، از جمله عناوینی که می‌توان از عوالم مختلف بحث کرد، در ذیل مباحث انواع جوهر است. درباره انواع جواهر، اختلاف نظر وجود دارد و این اختلاف تأثیر مستقیمی در نحوه تقسیم عوالم کلی هستی دارد.

حکماء مشائی، به ویژه قبل از اشراق، جوهر را پنج قسم می‌دانستند.

۱. جوهر عقلانی که مجرد تام است؛

۲. جوهر نفسانی که ذاتاً مجرد است، ولی در مقام فعل وابسته و متعلق به ماده است؛

۳. جوهر جسمانی که خود از دو جوهر ماده و صورت تشکیل شده است؛

۴. ماده که در همه اجسام اعم از فلکی و عنصری موجود است؛

۵. صورت که حیثیت فعلیت هر موجود جسمانی را تشکیل می‌دهد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در میان انواع یاد شده جوهری به نام جوهر مثالی – که ذاتاً از



ماده مجرد باشد، اما آثار آن را داشته باشد – به چشم نمی خورد. از این رو، نزد این دسته از مشائیان، عالمی به نام عالم مثال وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۴/۱۸۲).

شیخ اشراق از میان جواهر پنج گانه‌ای که حکمای مشاء بیان داشتند، تنها سه جوهر را پذیرفت: جوهر عقلانی، نفسانی و جسمانی. از طرفی، نوع دیگری از موجودات را به عنوان واسطه‌ای میان مجرد تام و مادی محض اثبات کرد که آن‌ها را الشباح مجرد یا صور معلق نامید که به «عالم مثال» شهرت یافت. در نتیجه، به عقیده شیخ اشراق عالم هستی بر چهار دسته است:

۱. عالم عقل، ۲. عالم نفس، ۳. عالم مثال، ۴. عالم اجسام (سهروردی، ۱۳۷۲: ۴/۱۵).

صدر اصل سخن اشراق را درباره عالم مثال می‌پذیرد، اما به اعتقاد او عالم نفوس، مستقل‌اً نداریم؛ در حالی که شیخ اشراق آن را مستقل‌اً در کنار عالم عقول و عالم ماده قرار داد. به نظر صдра، نفس دارای مرتبی است که هر کدام از آن به عالمی تعلق دارد (خمینی، ۱۳۸۱: ۳/۵۰۵). لذا در نظر صдра جهان آفرینش مرکب از سه مرتبه است که به ترتیب از بالا به پایین روی هم چیده شده است:

۱. جهان عقل،
۲. جهان مثال،

۳. جهان ماده (آشتینانی، ۱۳۸۱: ۲۲۵-۲۲۶). بنابراین، در فلسفه صدرایی – که مورد نظر این پژوهش است – سه عالم کلی وجود دارد که در یک توضیح مختصر از این سه عالم می‌توان گفت:

۱-۱. عالم عقل و نظام آن

در فلسفه در جای خود ثابت شده است که از علت واحد جز معلول واحد صادر نمی‌شود؛ چون واجب تعالی واحده از هر جهت بسیط است و هیچ نحوه کثربتی، خواه کثرت عقلی و خواه کثرت خارجی در او راه ندارد و همه کمالات وجودی را دارا است. لذا تنها یک وجود واحد از او صادر می‌شود.

از آنجا که میان علت و معلول سنتیت برقرار است، وجود صادر شده از واجب تعالی بسیط و واجد همه کمالات وجودی است؛ جز این که نیازمند وابسته به واجب تعالی است و هیچ گونه استقلالی ندارد.

موجودی با این ویژگی‌ها، عقلی است که هم در مقام ذات و هم فعل مجرد از ماده است و بر دیگر مراتب عالم تقدم دارد (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۳/۳۵۹).

۱-۲. عالم مثال

عالی مثال را چون میان عالم عقل و ماده قرار دارد، بزرخ نیز نامیده‌اند و آن مرتبه‌ای از وجود است که ماده ندارد؛ اما برخی آثار ماده را دارد. موجودات مثالی جلوه و ظهور موجودات عقلی‌اند. در حقیقت، در عالم مثال حقایق و موجودات عقلی در حدود و اندازه‌ها، یعنی در مرتبه نازله‌ای جلوه می‌کند. موجودات مثالی از موجودات مجرد نشات گرفته و معلول آن‌ها و قائم به آن‌ها هستند. تفاوت موجودات عقلی با موجودات مثالی در آن است که در عالم عقل موجودات، به نحو کلیت و ارسال و مجرد از ماده و آثار آن و مجرد از حدود و اندازه‌ها و مقادیر وجود دارند؛ اما در عالم مثال همین حقایق موجود در عالم عقل، در حدود و اندازه‌ها و اشکال و در لباس قالب‌ها جلوه می‌کنند و در عین حال مجرد از ماده و قوه و استعداد و حرکت و تغییر هستند.

نظیر همین رابطه میان موجودات مثالی با موجودات مادی برقرار است؛ یعنی موجودات مادی ظهورات و تجلیات نازله حقایق مثالی‌اند. از این رو، نظامی که در عالم ماده است، پرتو و نازله نظامی است که در عالم مثال برقرار است؛ با این تفاوت که تعاقب موجودات مثالی نسبت به یکدیگر، به ترتیب وجودی است؛ نه آن‌که یک صورت و یا حالت با حرکت تدریجی از قوه به فعل درآید و صورتی به صورت دیگر و یا حالتی به حالت دیگر بدل شود؛ آن‌گونه که در عالم ماده برقرار است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۴/ ۱۸۶).

۱-۳. عالم مادی

عالی مادی، همان جهان محسوس است که پست ترین مراتب وجود را تشکیل می‌دهد. کمالاتی که انواع مادی واحد آن است، در آغاز به صورت بالقوه وجود دارد و آنگاه تدریجیاً به فعلیت می‌رسد و چه بسا موانعی سد راه شود و نگذارد پاره‌ای از کمالات نوع، فعلیت یابد؛ چرا که علل مادی با یکدیگر در تراحم‌اند.

عالی ماده با توجه به ارتباط و پیوستگی میان اجزایش یک واحد را تشکیل می‌دهد که ذاتاً سیال و گذرا بوده و جوهرش پیوسته در حرکت و دگرگونی است و اعراض نیز در این دگرگونی با جوهر همراهی دارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۳: ۳/ ۳۸۰). نظر فلسفه اسلامی این است که تمام جهان یک شخص واحد است. همه جهان در عین این‌که اعضا و اجزای مختلفی دارند، یک واحد است. طبق این نظریه، ما در درون جهان طبیعت همانند سلول‌هایی در درون بدن

انسان هستیم، حیاتی که در کل جهان طبیعت حکمران است، همانند حیاتی است که بربدن انسان حاکم است که جهان‌های فردی و جزئی طفیلی آن هستند و به همین جهت، جهان را انسان کبیر و انسان را جهان صغیر خوانده‌اند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۶: ۴/۲۴۱).

۱-۴. رابطه عالم هستی در فلسفه اسلامی (عالمند عقل و مثال و ماده)

۱. نخستین مطلب درباره رابطه این عالم آن است که میان آن‌ها ترتیب برقرار است و این عالم در طول یکدیگر هستند؛ نه در عرض هم. البته مقصود از ترتیب و تقدم و تأخیر این عالم، تقدم و تأخیر زمانی نیست، بلکه مراد ترتیب وجودی است؛ بدین صورت که مرتبه وجودی عالم عقل پیش از مرتبه وجودی عالم مثال است و مثال نسبت به ماده؛ زیرا عالم عقل و مثال عالم فعلیت محض و صرف است و هیچ قوه و استعدادی ندارد. پس عالم عقل و مثال تقدم وجودی بر عالم ماده دارند.
۲. درباره ارتباط عالم عقل و مثال باید گفت که عقل مفارق از ماده و خواص ماده نسبت به عالم مثال – که خواص ماده را واجد است – حدود و قیود کمتری داشته و وجودش بسیط‌تر است. لذا مقدم بر عالم مثال است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۶: ۴/۱۹۰).
۳. میان آن‌ها رابطه علیت و معلولیت برقرار است؛ بدین صورت که عالم عقل علت عالم مثال و عالم مثال، علت عالم ماده است (همان: ۱۹۱).
۴. این عالم سه گانه با یکدیگر تطابق دارند؛ بدین معنا که هر کدام از آن‌ها واجد کمالات عالم مادون است. این مطلب نتیجه مستقیم مطلب دوم است؛ زیرا هر علتی کمال معلول خود را به گونه‌ای برتر و شریفتر دارد (همان: ۱۹۲).

۲. عالم زندگی از نگاه آیات و روایات

با بررسی آیات و روایاتی که در ادامه می‌آید، این نکته قابل دستیابی است که اولاً عالم متعدد است؛ ثانیاً، دو عالم ذر و ارواح قبل از دنیا وجود دارد. از جمله آیاتی که به متعدد بودن عالم زندگی بشر، اشاره دارد،^۱ می‌توان به آیات ذیل اشاره کرد:

۱. یکی از منابعی که در ذیل آیات و روایات، به عالم ذر و ارواح به شایستگی پرداخته است: کتاب جایگاه عالم ذر و ارواح در فطرت توحیدی انسان، از محمد بیابانی اسکویی است که مقاله حاضر از نتایج آن، در این مقاله استفاده کرده است.

۱-۲. آیات خلقت از خاک و نطفه.

آیاتی که بر خلقت از خاک و نطفه اشاره دارد، بر وجود عالم قبل از دنیا دلالت صریحی دارد؛ مانند آیه:

﴿كَمَّلَ آدَمَ حَلْقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل عمران: ۵۹)

«مَثَلُ عِيسَى نَزْدَ خَدَا مَثَلُ آدَمَ اسْتَ كَه او را از خاک خلْق فرمود و سپس بدو گفت:
باش پس هست».

در این آیه انسان، ابتدا خلقتی از تراب داشته است و سپس در مرحله‌ای دیگر (اشارة به شم)،

او را ایجاد می‌کند (اشارة به کن).

آیه دیگر عبارت است از:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُم مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْواجًا﴾ (فاطر: ۱۱)

خداؤند شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه‌ای سپس شما را به صورت زوج‌های قرار داد.

در این آیه شریفه، خداوند متعال به روشنی بیان می‌کند که انسان، ابتدا از خاک و سپس از نطفه خلق شده است. تعبیر «شم» در این آیه و آیات دیگر، همین معنا را می‌رساند که خلقت انسان از خاک با خلقت انسان از نطفه فاصله دارد. طبق این آیات، انسان موجود کامل در این دنیا، دو خلقت جداگانه داشته است؛ یکبار از خاک خلق شده است و بار دوم از نطفه؛

یعنی فرد انسان‌ها پیش از این خلقتی داشته‌اند. پس «خلق انسان از خاک»، یعنی خلق همه انسان‌ها. بنابراین، این آیات بر دو خلقت برای همه انسان‌ها دلالت واضح دارد.

۲-۲. آیات امانت الهی

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمْانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلُوهَا وَأَشْفَقُنَّ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْأَنْسَانُ إِنْهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَنْهَا اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا﴾ (احزاب: ۷۳-۷۲)

ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهیه) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم.

آن‌ها از حمل آن سر بر تافتند، و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بروش کشید. او

بسیار ظالم و جاہل بود (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد) *

هدف این بود که خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشترک را (از مؤمنان جدا



سازد و آنان را) عذاب کند، و خدا رحمت خود را بر مردان و زنان بالیمان بفرستد. خداوند همواره آمرزنه و رحیم است!

صرف نظر از بحث مصادیق امانت الهی، این آیه می‌تواند بیان گر این نکته باشد که در عالمی غیر از این دنیا، مؤمن و منافق و مشرک بودن انسان‌ها مورد آزمایش قرار گرفته است.

۲-۳. آیات یادآوری کننده میثاق

﴿أَلَّا لَرَأَيْهِ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ إِنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنْ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَإِنْ أَعْبُدُونَ فَهَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ﴾ (یس: ۶۰-۶۱)

ای فرزندان آدم، آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را مپرسید که او بی‌تردید، دشمن آشکاری برای شمامت؟ و این که مرا بپرسید که این راهی است مستقیم.

این آیه نیز بر این دلالت دارد که از بنی آدم، و نه حتی مؤمنین که اشکال شود بعد از ارسال نبی این عهد بوده است، بلکه از بنی آدم عهد گرفته شده است و قرینه‌ای است بر عالمی قبل از دنیا که این عهد اخذ شده است.

۲-۴. آیه ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلِ﴾

در دو سوره عبارت **﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلِ﴾** آمده است:

۱. **﴿تَلَكَ الْفُرْقَى نَفْصُلْ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبائِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلِ﴾** (سوره اعراف: ۱۰۱)

این‌ها، شهرها و آبادی‌هایی است که قسمتی از اخبار آن را برای تو شرح می‌دهیم. پیامبرانشان دلایل روشن برای آنان آوردند (ولی آن‌ها چنان لجوح بودند که) به آنچه قبلًا تکذیب کرده بودند، ایمان نمی‌آوردند.

۲. **﴿ثُمَّ بَعْثَنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَى قَوْمَهُمْ فَجَاءُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلِ كَذَلِكَ نَطَّعْ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ﴾** (سوره یونس: ۷۴)

سپس بعد از نوح، رسولانی به سوی قومشان فرستادیم. آنان دلایل روشن برایشان آوردند؛ اما آن‌ها، به چیزی که پیش از آن تکذیب کرده بودند، ایمان نیاورند! این چنین بر دل‌های تجاوزکاران مُهر می‌نهیم (تا چیزی را درک نکنند).

این آیات شریفه به وضوح دلالت دارند بر این که امّت‌های پیامبران در مقابل دلایل آشکار

خدای تعالی بر حقّانیت دعوت رسولانش استکبار کردند و انکار آن‌ها سابقه دارد.
اکنون، بعد از اثبات اصل وجود عالمی غیر از دنیا این نکته قابل بررسی است که چند عالم
می‌تواند از آیات و روایات فهمیده شود. طبق بررسی به عمل آمده، حداقل وجود دو عالم قبل از دنیا،
در آیات و روایات قابل دستیابی است؛ برای نمونه به آیات و روایات ذیل می‌توان اشاره نمود:

۲-۵. آیات «عدم شیئیت»

﴿هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانَ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا﴾ (انسان: ۱)؛

آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟!

خداآوند متعال در این آیه شریفه، از زمانی خبر می‌دهد که در آن زمان، انسان امری واقعی
بود؛ اما مذکور نبود. در این آیه شریفه، شیئیت از انسان به طور کلی نفی نشده، بلکه مذکور بودن
انسان مورد نفی قرار گرفته است. در عین حال در آیات دیگری، از انسان به صورت کلی و کامل،
نفی شیئیت شده است.

﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىٰ هَمٍِّ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلٍ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا﴾ (مریم: ۹)؛

فرمود: پروردگارت این گونه گفته (و اراده کرده)! این بر من آسان است و قبلاً تو را
آفریدم؛ در حالی که چیزی نبودی!

﴿يَقُولُ الْأَنْسَانُ إِذَا مَا مِثْ لَسَوْفَ أُخْرَجْ حَيَا﴾ (مریم: ۶۶)؛

انسان می‌گوید: آیا پس از مردن، زنده (از قبر) بیرون خواهم آمد؟!

﴿أَوْ لَا يَذْكُرُ الْأَنْسَانُ اذَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلٍ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا﴾ (مریم: ۶۷)؛

آیا انسان به خاطر نمی‌آورد که ما پیش از این او را آفریدیم؛ در حالی که چیزی نبود؟!

خدای متعال در این دو آیه اشاره دارد به این که انسان، پیش از این که در این دنیا خلق شود،
خلقتنی داشته است («خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلٍ») که قبل از آن، هیچ بوده و به هیچ نحو وجودی نداشته
است («وَلَمْ تَكُ شَيْئًا»).

در روایتی از هر دوی این آیات سؤال شده است:

مالک جهنه‌ی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای تعالی «مگر انسان به یاد ندارد
که ما او را آفریدیم و هیچ نبود» پرسیدم، فرمود: نه اندازه‌گیری و نه هست شده بود و
درباره قول خدا «آیا بر انسان زمانی از روزگار گذشت که چیز قابل ذکری نبود» پرسیدم،

فرمود: اندازه‌گیری شده بود، ولی قابل ذکر نبود. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱؛ ۱۴۷/ ۱).

طبق این حديث، احتمال دارد که منظور از عدم شیئت در سوره مریم، عالم ارواح باشد که نه اندازه‌گیری و نه هست شده بود. و منظور از عدم شیئت در سوره انسان، عالم ذر باشد؛ چرا که اندازه‌گیری شده بود، ولی قابل ذکر نبود.

احادیثی، به صراحة، به خلقت ارواح، قبل از اجسام/بدن‌ها اشاره می‌کنند و با عبارت «خلق الله الأرواح قبل الأجياد» یا «خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجَادَانِ» قابل شناسایی هستند؛ برای نمونه می‌توان به برخی از آن‌ها در ذیل اشاره نمود.

۱. عَبْدِ اللهِ، عَنِ الصَّادِقِ، عَنْ آبَائِهِ: قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: خَلَقَ اللهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجَادَاءِ بِالْفَيْعَامِ، ثُمَّ أَنْشَكَهَا الْهَوَاءَ فَمَا تَعَاذَفَ مِنْهَا، ثُمَّ اتَّلَفَ هَاهُنَا وَمَا تَأَكَرَّتَمْ اخْتَلَفَ هَاهُنَا (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۲/۵۸؛ کشی، ۱۳۶۳: ۶۹۷/۲؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۱۰۸۵/۲۰).

طبق این روایت، خداوند، ارواح را دو هزار سال پیش از بدنهای آفرید. سپس آن‌ها را در هوا جای داد ارواحی که در آنجا با هم اختلاف داشتند در این دنیا نیز اختلاف دارند و آنان که آنجا با هم اختلاف داشتند اینجا نیز اختلاف دارند.

۲. امام صادق علیه السلام... رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ وَهُوَ مَعَ أَصْحَابِهِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: أَنَا وَاللهُ أَحْبُّكَ وَأَتَوَلَّكَ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ: كَذَبْتَ. قَالَ: بَلَى وَاللهُ أَنِي أُحْبُّكَ وَأَتَوَلَّكَ، فَكَرِرَ ثَلَاثَةً، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ: كَذَبْتَ مَا أَنْتَ كَمَا قُلْتَ، إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبَدَانِ بِالْفَيْعَامِ، ثُمَّ عَرَضَ عَلَيْنَا الْمُحِبَّ لَنَا، فَوَاللهِ مَا رَأَيْتُ رُوحًا فِيهِنَّ عُرْضٌ، فَأَيْنَ كُثُرَ؟ فَسَكَّتَ الرَّجُلُ عِنْدَ ذَلِكَ وَلَمْ يُرِجِعْهُ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱؛ حلبی، ۱۴۲۱: ۴۰۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۰۸؛ ۱۴۳۸/ ۱).

مردی بر امیرالمؤمنین وارد شد در حالی که آن حضرت بایران خود بود به آن حضرت سلام کرد و سه بار گفت سوگند به خدا، تو را دوست می‌دارم و موالی توام امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: دروغ می‌گویی؛ تو آن چنان نیستی که می‌گویی. خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از بدنهای آفرید و دوستان ما را به ما عرضه داشت. سوگند به خدا! من روح تو را در میان ارواح دوستانم که به ما عرضه شده‌اند، ندیده‌ام. پس تو کجا بودی؟ آن مرد ساكت شد و دیگر مراجعت نکرد.

۳. قَالَ أَبُو عَنْدِ اللَّهِ عَلِيِّاً إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - حَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفَنِّيْ عَامٍ، فَجَعَلَ أَعْلَاهَا وَأَشَرَّهَا أَزْوَاجَ مُحَمَّدٍ وَعَلَى وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَالْأَئِمَّةَ بَعْدَهُمْ لِلْأَنْجَلِيْنِ، فَعَرَضَهَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجَهَالِ، فَغَشِيَّهَا نُورُهُمْ (حر عاملی، ۱۴۲۵: ۲/۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۸/۱۳۶؛ جزائری، ۱۴۰۴: ۴۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱/۳۵۶)؛

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی ارواح را دو هزار سال پیش از بدنهای آفرید. بالاترین و شریف ترین آنها را ارواح محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان بعد از آنها قرار داد و آنها را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشت. پس نور آنان همه جا را فرا گرفت.

۴. ... ان الله - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - حَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِالْفَنِّيْ عَامٍ، ثُمَّ كَتَبَ بَيْنَ أَعْيُنِهَا مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ، ثُمَّ انْزَلَ بِذَلِكَ قُرْآنًا عَلَى مُحَمَّدٍ ﴿أَنِّي فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ﴾ (حجر: ۷۵)، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيِّاً مِنَ الْمُتَوَسِّمِينَ، وَإِنَّا بَعْدَهُ وَالْأَئِمَّةُ مِنْ ذُرْبَتِي (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴/۱۲۹؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۳۸)؛

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از بدنهای آفرید. آن گاه در پیشانی آنها مؤمن و کافر بودنشان را نوشت. سپس در قرآن نیز همین را بر پیامبر علیه السلام نازل کرد و فرمود: «همانا در این امر، نشانه هایی برای فراتر از مندان است». پس رسول خدا علیه السلام از فراتر از مندان است و من بعد از او و امامان از ذریه من، همه از فراتر از مندان اند.

۵. حَلَقَ اللَّهُ أَرْوَاحَ شِيعَتَنَا قَبْلَ أَبْدَانِهِمْ بِالْفَنِّيْ عَامٍ، وَعَرَضَهُمْ عَلَيْهِ، وَعَرَفَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيِّاً، وَعَرَفَهُمْ عَلِيًّا (برقی، ۱۳۷۱: ۱/۱۳۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳/۴۹۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۱۴)

خداؤند، ارواح شیعیان را دو هزار سال پیش از بدنهایشان آفرید و آنها را بر پیامبر عرضه کرد، و پیامبر علیه السلام را به آنها شناساند، و علی علیه السلام را نیز به آنها شناساند.

۶. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيِّاً: إِنَّ اللَّهَ حَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفَنِّيْ عَامٍ، وَعَلَقَهَا بِالْعَرْشِ، وَأَمَرَهَا بِالتَّشْلِيمِ عَلَيَّ وَالطَّاعَةِ لِي، وَكَانَ أَوَّلُ مَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ وَأَطَاعَنِي مِنَ الرِّجَالِ رُوحُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلِيِّاً (دیلمی، ۱۴۲۷: ۲۰۸)؛

خدای ارواح را دو هزار سال پیش از بدنهای آفرید و آنها را به عرش آویخت و آنها را به



سلام گفتن بر من و اطاعت از من امر کرد. نخستین کسی از مردان که سلام گفت و از من اطاعت کرد، روح علی بن ابی طالب علیہ السلام بود.

۷. در روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

يا على ... أَوْلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقَ أَرْوَاحِنَا ... ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ ... ثُمَّ انَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - خَلَقَ آدَمَ، فَأَوْدَعَهُ صُلْبَهُ، وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَغْظِيمًا لَنَا وَ إِكْرَامًا (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱/۵)

يا على...اول موجودی که پروردگار عالمیان آفرید، ارواح ما بود... سپس فرشتگان را آفرید... پس از خلقت ارواح ما حق - تبارک و تعالی - حضرت آدم را آفرید و ما رابه رسم و دیعه در پشتیش قرار داد و به منظور بزرگداشت و اکرام ما به فرشتگان امر نمود که به آدم سجده کنند.

۸. در بخشی از زیارات حضرت فاطمه علیہ السلام که در مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكَ اللَّهُ خَلَقَكِ قَبْلَ ان يَخْلُقُكِ، وَ كُنْتِ لِمَا امْتَحَنَكِ
بِهِ صَابِرَةً (قمی)، زیارت روز یکشنبه حضرت فاطمه علیہ السلام؛

درود بر تو ای امتحان شده که خداوندی که تو را آفرید پیش از آفرینش در این دنیا امتحان کرد و تو در آنچه خداوند تو را با آن امتحان کرد صابر و شکیبا بودی.
طبق عبارت زیارت، یعنی قبل از این دنیا، حضرت، مورد امتحان الهی قرار گرفته اند و از این امتحان سربلند بیرون آمده اند.

۹. لَمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّلَ لِجَمِيعِ أَرْوَاحِ بَنِي آدَمَ: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلٌ﴾، قَالَ: أَوْلُ مَنْ قَالَ بَلَى مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم، فَصَارَ بِسَبِّهِ إِلَى بَلَى سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ أَفْصَلَ النَّبِيِّنَ وَ الْمُرْسَلِينَ (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱/۳۰۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۹۲؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱۴۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲/۶۹)؛

امام صادق علیہ السلام فرماید: آن گاه که خداوند متعال به ارواح همه فرزندان آدم فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی»، نخستین کسی که «بلی» گفت، محمد بود و به جهت سبقت گرفتن به «بلی سرور اولین و آخرین و افضل پیامبران و مرسلين شد.

در اینجا برای رعایت اختصار از نقل سایر روایات این باب چشم می‌پوشیم و به کتاب شریف

بحار الانوار ارجاع می‌دهیم.^۱

اما با جمع‌بندی آیات و روایاتی که گذشت، وجود دو عالم ارواح و ذر قابل دستیابی است. ملاصالح مازندرانی در این باره عبارتی دارد که راهگشای این تحقیق است. وی بیان می‌کند:

يفهم من الروايات ان التكليف الاول، وهو ما وقع قبل التكليف فى دار الدنيا بارسال
الرسل وانزال الكتب متعدد، الاول كان فى عالم الارواح الصرفة، الثاني كان وقت
تخمير الطينة قبل خلق آدم منها، الثالث كان بعد خلق آدم منها حين اخرجهم من صلبه
و هم ذريدون يميناً و شمالاً (مازندراني، ۱۳۸۲: ۱۳/۸)

از روایات فهمیده می‌شود که تکلیف اول، یعنی تکلیفی که پیش از تکلیفی است که در دنیا، به ارسال رسال و انزال کتب صورت گرفته، متعدد بوده است: اول، در عالم ارواح خالص. دوم، زمان خمیرکردن گل، پیش از آن که آدم علیه السلام از آن خلق شود. سوم، پس از خلق آدم علیه السلام زمانی که [خداوند] ذریة آدم علیه السلام را از صلب او بیرون آورد؛ در حالی که آنان مانند مورچه به راست و چپ می‌رفتند.

طبق بیان ملاصالح مازندرانی، مرحله‌ای بوده که انسان فقط روح بوده است. و در مرحله دیگری روح خالص نبوده، بلکه به همراه گل بوده است و این مرحله دوم خود به دو بخش تقسیم می‌شده است: الف. قبل از خلقت آدم علیه السلام، ب. بعد از خلقت آدم علیه السلام. در برخی روایات، این دو بخش الف و ب، ذر اول و ذر دوم نامیده شده است. در روایتی به صراحت بر «ذر اول» تصریح شده است:

آن گاه که امام زمان علیه السلام به هیئت جوانی خروج می‌کند، فقط مؤمنانی بر ولایت او ثابت و استوار می‌مانند که در ذر اول «فى الذر الأول» از آنان برای ولایت آن حضرت پیمان گرفته شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۲/۲۸۷).

توصیف ذر به «اول»، دلالت دارد بر این که غیر از ذر اول، عالم ذر دیگری نیز بوده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

آنگاه که خدا خواست آدم علیه السلام را خلق کند، آب را بر گل جاری کرد. سپس یک مشت از آن برداشت و به هم مالید. آنگاه با دست خویش آن را به دو قسمت تقسیم کرد. بعد

۱. ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۱/۵۸، باب ۴۳، فی خلق الأرواح قبل الأجساد. و ر.ک: همان: ۲۸۹/۴؛ ۲۵۰/۵؛ ۱۳۱/۵.

۲. ر.ک: ۱۲۹/۲۴؛ ۱۱۸/۲۶؛ ۱۹۶/۴۲؛ ۲۲۱ و ۱۲۱؛ ۴۱/۴۰؛ ۴۱/۹۱ و ۱۳۱.

آن‌ها را پخش کرد؛ در حالی که آن‌ها مانند ڈراتی بودند که حرکت می‌کردند. پس از آن، آتشی شعلهور ساخت و به اهل شمال امر کرد که داخل آن شوند. آنان به سوی آتش رفتند و ترسیدند و داخل نشدند. سپس اهل یمین را امر کرد تا داخل آتش شوند. آنان به سوی آتش رفتند و داخل آن شدند. خداوند به آتش فرمان داد که برای آنان خنک و سلامت گردد. چون اهل شمال این امر را دیدند، گفتند: خداوند، به ما فرصت دیگری ده. خداوند نیز فرصت داد و به آن‌ها گفت: داخل شوید. آن‌ها به سوی آتش رفتند و در مقابل آن ایستادند؛ ولی داخل آن نشدند. خداوند آن‌ها را دوباره به صورت گل درآورد و از آن، آدم^{علیہ السلام} را خلق کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۷/۲).

با توجه به روایت بالا می‌توان گفت که این محفل پیش از آن بوده است که آدم^{علیہ السلام} به صورت ابوالبشر خلق شود و ممکن است تعبیر ذر اول – که در برخی روایات به کار رفته است – ناظر به همین محفل باشد؛ یعنی در ذر اول، خداوند پیش از خلق آدم^{علیہ السلام} همه فرزندان وی را تا قیامت، از گلی که دو قسمت شده بود، به صورت ذر آفرید و از آن‌ها عهد و پیمان گرفت. سپس همه آن‌ها را به حالت سابقشان – که گل بودند – باز گرداند و از آن گل – که حاوی مجموع ذرات بود – آدم^{علیہ السلام} را آفرید.

ذر دوم، بعد از انتقال حضرت آدم^{علیہ السلام} به زمین صورت گرفته است. خداوند متعال پس از آن که حضرت آدم را به زمین منتقل کرد، همه فرزندان آن حضرت را تا قیامت از پشت او بیرون کشید و بار دیگر، نفس خویش را به آنان معزفی کرد و انبیا و رسولان خود را بر آن‌ها عرضه داشت و از آن‌ها بر ولایت خلفایش عهد و پیمان گرفت (بیابانی اسکویی، ۱۳۹۴: ۴۳۴).

نتیجه پژوهش

از آیات الهی قابل برداشت است که انسان، پیش از این که در دنیا با دعوت پیامبران^{علیهم السلام} متوجه خدای خویش و عبادت او گردد، سابقه معرفتی و بندگی او را داشته، خدا را به مولویت، مالکیت، ربویت و معبدیت پذیرفته و در این جهت با او عهد بسته است. طبق روایات نیز خدای تعالی در عالم ارواح، روح انسان‌ها و در عالم ذر، مجموع ترکیب یافته روح و بدن‌های ذری آنان را مورد خطاب قرار داده و آن‌ها را به اقرار بر ربویت خویش، رسالت رسولان، نبوت پیامبران و ولایت اوصیای پیامبر خاتم – صلوات الله علیہم اجمعین – فراخوانده است.

طبق آیات و روایات و فلسفه اسلامی، وجود عوالم مختلف به غیر از جهانی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم، ثابت است.

با بررسی آیات و روایات اسلامی آنچه متین خواهد بود که دو عالم قبل از این دنیا است: عالم ارواح و عالم ذر.

عالم ارواح، عالم بدون بدن است و خبری از ماده و آثار مادی نیست و عالم ذر مجموع ترکیب یافته روح و بدن‌های ذری، مورد نظر است و طبق برخی دیدگاهها قابلیت دارد که در دو مرحله رخ داده باشد.

در فلسفه اسلامی نیز عوالم وجود به سه عالم عقول، عالم مثال و عالم ماده ثابت است.

وجود عوالم در فلسفه با آیات و روایات تناظر دارند؛ به این صورت که می‌توان گفت عالم ارواح متناظر با عالم عقل است و در آن، خبری از ماده و آثار آن نیست. عالم مثال متناظر با عالم ذر است؛ اگرچه محل بحث قوس نزول است، اما در اینجا حالت برزخ بودن عالم ذر و عالم مثال بین دو عالم دیگر قابل فهم است. علاوه بر آن که هر دو عالم ذر و مثال ضمن این که فاقد ماده هستند، اما قابل اندازه گیری هستند و عالم مادی در فلسفه با عالم دنیا متناظر است. بنابراین، ضمن وابستگی آموزه‌های جهان‌شناسانه و انسان‌شناسانه فلسفه اسلامی - صدرایی، به آیات و روایات، همچنین از جهت عقلی و دینی، عوالم مختلف ثابت و قابلیت تطبیق با یکدیگر را دارد.



كتابناهه

قرآن کریم

۱. آشتیانی، جلال الدین. (۱۳۸۱). شرح بر زاد المسافر صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۳. ——، (۱۳۸۵ش/۱۹۶۶م)، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول.
۴. ——، (۱۳۶۲ش). الخصال، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). المحسن، قم: دار الكتب الإسلامية، چاپ دوم.
۶. بهشتی، احمد. (۱۳۸۶)، تحریر شرح نمط هفتم اشارات و تنبیهات، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
۷. بیابانی اسکویی، محمد. (۱۳۹۴). جایگاه عالم ذر و ارواح در فطرت توحیدی انسان، تهران: مؤسسه فرهنگی نباء، چاپ اول.
۸. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله. (۱۴۱۳ق). عوالم العلوم و المعرف و الأحوال من الآيات والأئثار والأقوال، قم: مؤسسة الإمام المهدي (ع)، چاپ اول.
۹. جزائری، نعمت الله بن عبد الله. (۱۴۰۴ق). النور المبين في قصص الأنبياء والمرسلين، قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی، چاپ اول.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشريعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.
۱۱. ——، (۱۴۲۵ق). إثبات الهدأة بالنوصوص والمعجزات، بیروت: اعلمی، چاپ اول.
۱۲. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد. (۱۴۲۱ق). مختصر البصائر، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، چاپ اول.
۱۳. خمینی، روح الله. (۱۳۸۱). تقریرات فلسفه امام خمینی، مقرر: عبد الغنی موسوی اردبیلی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. سهروردی، یحیی بن حبشه. (۱۳۷۲). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، مصحح: هانزی کربن و نجفقلی حبیبی و حسین نصر، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

١٥. ديلمى، حسن بن محمد. (١٤٢٧ق). غرر الأخبار و درر الآثار فى مناقب أبي الأئمة الأطهار عليهم السلام، قم: دليل ما، چاپ اول.

١٦. صفار، محمد بن حسن. (١٤٠٤ق). بصلور الدرجات فى فضائل آل محمد عليهم السلام، قم: مكتبة آية الله المرعushi النجفی، چاپ دوم.

١٧. صدر الدين شيرازى، محمد بن ابراهيم. (١٣٨٣ش). شرح أصول الكافى، تهران: مؤسسه مطالعات وتحقيقفات فرهنگی، چاپ اول.

١٨. ——، (١٣٧٣ش). نهاية الحكمه، شرح: على شيروانى، قم: مركز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

١٩. ——، (١٣٨٦ش). بداية الحكمه، شرح: على شيروانى، قم: مؤسسه بوستان كتاب.

٢٠. ——، (بیتا). اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

٢١. فيض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. (١٤٠٦ق). الواقی، اصفهان: کتابخانه امام أمیر المؤمنین علی عليهم السلام، چاپ اول.

٢٢. کشی، محمد بن عمر. (١٣٦٣ش). رجال الكشی (اختیار معرفة الرجال مع تعليقات میر داماد الأسترآبادی)، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.

٢٣. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (١٤٠٧ق). الكافی، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم.

٢٤. قمی، شیخ عباس. (بیتا). مفاتیح الجنان، بیجا. بیجا.

٢٥. مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (١٣٨٢ق). شرح الكافی - الأصول و الروضۃ، تهران: المکتبة الإسلامية، چاپ اول.

٢٦. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (١٤٠٣ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم.

٢٧. مفید، محمد بن محمد. (١٤١٣ق). الأمالی، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول.

٢٨. کبیر، مصطفانی و محمد یحیی. (١٣٩٤). «چگونگی عالم ذر با بررسی و نقد نظریات مربوط به آن»، مجله معرفت کلامی، ص ٤٩-٧٠.

